



YARSAN DEMOCRATIC MOVEMENT

جنبش دموکراتیک یارسان

با درود فراوان آقای دکتر مرادی و سپاس از شما با توجه به شرایط حاد کنونی در ایران و مسئله اپوزسیون در این شرایط سایت جنبش دموکراتیک یارسان، می خواهد مصاحبه‌ای با جنابعالی انجام دهد. آقای مرادی سئوالات متفاوت وجود دارند و امید است که شما از وقت گرانبهایتان بگذارید و به این سئوالها جواب بدهید.

فکر می کنم بیشتر خوانندگان سایت با شما آشنایی دارند. با این وصف، بد نیست اگر برای آن دسته از کسانی که تازه وارد سایت ما می شوند و شمارا اصلا نمی شناسند، مختصری از خودتان بگویند.

قبل از هر موضوع از شما و سایت جنبش دموکراتیک یارسان ممنونم که نظر بنده را برای خوانندگان محترم تان مهم می دانید. فکر می کنم چیز تازه ای درباره خودم ندارم که به عرض خوانندگان عزیز برسانم. اما همانطور که بارها و در مصاحبه های پیشین در باره بنده نوشته اند، عین آن را از زبان شخص ثالثی پیاده می کنم:



گلمراد مرادی، نویسنده و محقق، در 20 اسفند 1319 خورشیدی برابر با 11 مارس 1941 میلادی در دهب، کردستان ایران متولد شده. ده سال خیاط بوده، هشت سال در لباس نظام گذرانده است و دوره ابتدایی و دبیرستان را در اکابر و مدرسه شبانه به پایان برده است. او در دانشگاه هایدلبرگ، آلمان رشته های علوم اقتصادی و جامعه شناسی تا فوق لیسانس و دوره دکترا را در علوم سیاسی طی نموده و تز دوره پروفسوری (که فقط در آلمان مرسوم است) در زمینه جنبشهای اجتماعی- مذهبی در ایران نگاشته است. از سال 1988 تا سال 1993 در دانشگاههای هایدلبرگ، هامبورگ و برمن، سابقه تدریس دارد و اکنون دفتر مشاور خانواده، حمایت از نوجوانان و ترجمه زبانهای فارسی، کردی، آلمانی و انگلیسی را اداره می کند و با سن 69 سالگی هنوز مشغول به کار است. تاکنون در کنار کار و نگارش مقالات فراوان و سخن رانیهای متعدد به زبانهای آلمانی، فارسی، کردی و انگلیسی داشته است. ایشان چندین اثر از خود نیز منتشر نموده است، از جمله کتابی زیر عنوان جنبشهای خلق کرد از یورش اعراب به ایران تاجمهوری کردستان در مهاباد به زبان آلمانی، تاریخچه و روایات عید نوروز به فارسی و آلمانی، تجربه جنبش مهاباد به فارسی و آلمانی، محاکمه ای مشهور (گالیه ای وگالیه) ترجمه به فارسی، نگاهی گذرا به تاریخ و فلسفه یارسان (اهل حق) به فارسی، سندی تاریخی در رابطه با کودتای 28 مرداد ترجمه بفارسی، یک رمان زیرنام "چه حقیقت تلخی" از مجموعه رمانهای کوتاه که در کانادا منتشر شده است، مختصری از تاریخ ادیان به فارسی و کردی که هر دو آماده چاپ اند، ملک جمشیر و شورنگ (رمان) و بابای چارلی گفت، ترجمه بفارسی. ایشان دو دوره عضو هیئت دبیران انجمن قلم ایران در تبعید و یک دوره عضو جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران در تبعید بوده است. از سال 1998 تا کنون سخنگوی جامعه فرهنگی یارسان در خارج از کشور

است و بتازگی برای حمایت سیاسی و اتحاد مردم یارسان، عضو کمیته مرکزی جنبش دمکراتیک یارسان شده است و در این رابط و در حد امکاناتشان فعال هستند.

۱. وضعیت سیاسی ایران را در حال حاضر چگونه می بینید، با توجه به بحرانهای که دامن گیر رژیم جمهوری اسلامی شده است.

اگر چه من خود را به دلیل حدود سی سال دوری از جامعه ایران، صاحب نظر نمی دانم که در باره اوضاع کنونی تحلیلی ارائه دهم، زیرا هر تحلیل درستی از جامعه نیاز میرم دارد که انسان در جامعه با مردم زندگی کند و همه ناملايمات را روی پوست خویش لمس نماید. اما بهر حال می توانم بنا به خواندن روزنامه ها و اطلاعات دست اول از طریق رسانه های مدرن الکترونیک و بویژه ارتباط مستقیم با قشر جوان و آگاه و بالنده جامعه نظراتم را تا حدود زیادی مستند بیان دارم. در واقع رژیم جمهوری اسلامی هم مانند همه دیکتاتوران جهان برای سر پانگهداشتن خود از هر وسیله غیر انسانی با زور استفاده می کند. ما بخوبی وحشت گردانندگان رژیم اسلامی از هجوم لاوار مانند، مردمان خلقهای ایران، بعد از تقلب آشکار سران رژیم در انتخابات را دیدیم که چگونه جوانان بی گناه و صلح طلب را به گلوله بستند و یا دستگیر کردند و حتی در زیر شکنجه کشتند. از سال گذشته تا کنون رژیم با سرعتی سر سام آور و بدون ترمز مسیر سرازیری را طی می کند و هول شده و هراس برداشته است. هر کسی انتقاد کند، او را دستگیر نموده و مجبور به اعتراف می کند که مدرکی برای نادادگرایش به دست آید. آخرین دستگیری در میان شخصیتهای سر شناس، استاد دکتر فریبرز رئیس دانا است. به احتمال قوی او را وادار خواهند کرد که به اعترافی دادگاه جمهوری اسلامی پسند دست بزند. اگر هر فردی از انتقاد بالاتر برود، یعنی رژیم را مورد پرسش قرار دهد، زیر شکنجه کشته می شود و یا مانند آن یازده جوان بلوچی در بلوچستان زیر نام تروریست و اقدامات مسلحانه علیه امنیت کشور! بدون آنکه پرسیده شود چرا؟! به طناب دار سپرده خواهند شد. این طبیعتا، نشانه پایان عمر هر رژیم دیکتاتوریست که هراسناک فقط در فکر نابودی مخالفین خود هستند و بس. اینها فقط نمونه هایی از هزاران اعدام و دستگیری و زندان و شکنجه مخالفان در رژیم قرون وسطائی جمهوری اسلامی است. در واقع این رژیم به وحشت افتاده و نمی داند چکار می کند. او فکر می کند با این چنین زهر چشم گرفتن می تواند عمر نامیمون خود را درازتر نماید. ما شکی در آن نداریم که رژیم با این اعمال غیر انسانی خود، روزهای آخر عمر خویش را از نظر تاریخی می گذراند. ما به خوبی تجربه کردیم که رژیم شاه در سالهای آخر عمرش، دیگر در میان مردم پایگاهی نداشت و به زور سر نیزه تکیه کرده بود. اما نیروی لایزال توده ها ریشه بنیان دیکتاتوری 2500 ساله را از بن در آورد. حالا امکان دارد بدرستی گفته شود که انقلاب بهمن شکست خورد و این تجربه توده های میلیونی گران بدست آمد و مجددا سر نیزه حاکم گردید. برای این شکست و تجربه تلخ عوامل گونا گونی وجود دارند که من در اینجا به دو نکته بسیار اساسی آن اشاره می کنم. یکی نا آگاهی و پاک دلی توده ها که متأسفانه زود به دام نیرنگ و دروغ آخوندی به دلایل اعتقادات آئینی گرفتار آمدند و دوم متفرق بودن نیروهای پیشرو جامعه که می بایستی موتور حرکت مردم باشند که باهم با تأسف این تفرقه هنوز وجود دارد و به همین دلیل دشمن حد اکثر استفاده را از این تفرقه می نماید. باتمام این توصیف رژیم اسلامی دیگر قادر نیست اکثریت مردمان ملت های ایران را فریب دهد. زیرا روز به روز اسلام ناب محمدی رنگ خود را می بازد و تنفر و انزجار مردم از رژیم اسلامی حاکم، بالا می رود. شاه نیز کوشید در سالهای آخر عمر خود، وضع اقتصادی مردم را بهبود بخشد، اما به دلیل نبود آزادی های دمکراتیک، نتوانست توده ها را به جانب خود بکشاند. امروزه، همان دردی گریبان گیر رژیم آخوندی شده است که رژیم سلف او یعنی دیکتاتوری شاه با آن روبرو بود. اینها نه فقط آزادی های دمکراتیک را از مردم گرفته اند، بلکه از نظر اقتصادی به مراتب وضع کل جامعه را به فقراء برده اند و بودجه مملکت را صرف گسترش آئین و ایدئولوژی اسلامی می کنند تا بر سفره زحمت کشان رنگ و بوئی انسانی بدهند! در یک کلام اگر ما کینه و دشمنی را برداریم و در راه اتحاد همه نیروها فعالانه بکوشیم و منسجم شویم، بی تردید، رژیم رفتنی است.

۲. به نظر شما ایران می تواند با جهان متمدن تر در مورد مسائل اتمی به شیوه مسالمت آمیز کنار بیاید؟

اولا من بعنوان یک کرد ایرانی خوشحال می شوم که ایران از نظر تکنولوژی صلح آمیز و حتی تکنولوژی نظامی پیشرفت کند. اما هرگز مایل نیستم که مثلا سلاح اتمی به دست هیچ رژیم دیکتاتوری و از

جمله رژیم اسلامی در ایران بیافند. این را خطرناکترین برای بشریت مترقی می بینم، زیرا رژیمی که باچنگ و دندان برای حاکمیت مطلق خوداز هروسيله غير انسانی استفاده می کند، نمی تواند مورد اعتماد باشد که به سلاح هسته ای دست یابد. لذا جهان باید از دسترسی این دیکتاتوران به سلاح هسته ای جلوگیری بعمل آورد. دوما اگر طوری باشد و جهان متمدن اجبارا با عمل انجام شده روبرو شود و این رژیم سلاح هسته ای را در اختیار داشته باشد، پر مسلم است که مشکلات هسته ای را از طریق صلح آمیز باید حل و فصل نمایند و راه کنترل را باز بگذارند. سومبا با تأسف باید گفت: برای کشورهای تولید کننده تکنولوژی مدرن، بر عکس جنجال و هیاهوی ظاهری که راه می اندازند، زیاد مهم نیست که رژیم ملاحا این سلاح خطرناک را در اختیار داشته باشند و زیاد هم مهم نمی دانند اگر چنین رژیمی ابتدائی ترین حقوق انسانی را رعایت نکند. مهم آن خواهد بود که روابط حسنه اقتصادی با ایران بهبود بخشد که اینها قادر باشند تولیدات خودرا در این کشور بفروش برسانند. پس بنده نوعی آرزو می کنیم که این جهان متمدن مسئله اتمی را با ایران از طریق صلح آمیز حل و فصل نماید و مسئله حقوق بشر را در ایران مهم تر از رابطه اقتصادی و سود کلان بداند.

۳. اگر در رابطه با سئوال فوق جواب مثبت است! وضعیت حقوق بشر در ایران از دیدگاه غرب چه خواهد شد؟ آیا ممکن است غرب مسئله حقوق بشر را فدای مسائل اتمی بکند؟ اگر از بخش دوم پرسشستان حرکت کنیم، شکی در آن نیست که جهان غرب این کار را خواهد نمود. ما تجربه رژیمهای دیکتاتوری در سطح جهان را بخوبی دیده ایم و درکشور خود بر روی پوست خویش لمس نموده ایم. متأسفانه جهان غرب یا جهان صنعتی فقط در فکر بهبود وضع اقتصادی بهتری برای مردم خود است و حقوق انسانی درکشورهای مصرف کننده تولیدات آنها، برایشان زیاد مهم نیست. در آن زمان که رابطه اقتصادی خوب باشد، حال این رابطه در فروش سلاحهای هسته ای یا دیگر ابزار نظامی باشد، اینها بروی هرچه که در کشورهای ما اتفاق بیافتد چشم می بندند و برایشان "حقوق بشر" زیادمهم نخواهد بود، بلکه مهم آنست که تولیدات رابفروش برسانند و بیکاری را درکشور خود از میان بردارند. اگر رژیمهای طرف معامله ابتدائی ترین حقوق انسانی راهم درهمه کشورهای دیکتاتور زده و بویژه در ایران زیر پا بگذارند، کمترین توجهی به آنها خواهد شد. تنها امیدما اتحاد نیروهای فعال خودی و احزاب و سازمانهای مترقی غیر دولتی درکشورهای غربی باید باشند. به امید خود دولتهای غربی ماندن سرابی بیش نیست.

۴. به نظر شما اپوزسیون ایران با این وضعی که دارند و هرکس ساز خود را می زند! می توانند قدرتی باشند در مقابل جمهوری اسلامی؟ اگر نا امیدانه به مسئله نگاه کنیم، پاسخ به پرسش شما منفی است. اما انسانها به امید زنده اند و بی انصافی است، اگر ما کوشش همه روشنفکران مترقی چه در داخل احزاب اپوزسیون و چه در خارج از آنها را نادیده بگیریم. کوشش برای اتحاد همه نیروهای مترقی ادامه دارد و بسیاری از احزاب و سازمانهای اپوزسیون تغییراتی در رفتار خود داده اند و دیگر رقبا و مخالفان عقیدتی خودرا دشمن خویش نمی دانند و این خود بر داشتن اولین گام در راه مترقی بودن است. اپوزسیون به این نتیجه رسیده است که مسئله فقط شعار نباشد، بلکه در عمل نیز بپذیریم، آزادی و دمکراسی یعنی چه؟ من نوعی تا آن حد آزادم که آزادی دیگری آغاز می شود و یا هر آنچه که برای خود خوب می دانم به دیگری نیز روا بدارم. اینها را مفهوم آزادی و دمکراسی باید دانست. اگر کسی اینها را رعایت کند بی تردید از دوری جستن از دیگر نیروها پرهیز خواهد کرد و دیگر فقط ساز خودش را نمی زند. رعایت این نکات، تازه آغاز شده و درک آن نیاز به زمان دارد و آن زمان زیاد دورنیست که اپوزسیون به یک نیروی شکننده علیه جمهوری اسلامی تبدیل شود. این کار در داخل کشور انجام گرفته و در خارج از کشور نیز ما آرزوی آن را داریم.

۵. آیا تفرقه اپوزسیون به نفع رژیم اسلامی در ایران نیست؟ اگر هست چرا اپوزسیون برای ایجاد یک مکانیزم که بتواند با هم در یک جبهه بر علیه رژیم فعالیت کنند، متحد نمی شوند؟ اشکال کار کجا است؟

طبیعتا هرتفرقه ای درمیان نیروهای اپوزسیون به سود حکومت دیکتاتوری جمهوری اسلامی است. در اینجا باید دید که اپوزسیون در مقابل این رژیم از طیف بسیار وسیعی با شیوه ها و افکار متفاوت مبارزه، تشکیل شده است. مانیرههای راستی داریم که کوشش می کنند سیستم گذشته را احیاء

نمایند. این نیروها، خود شاخه های گوناگونی دارند که افراطی ترین آنها عوامفریبانی هستند که به مردم علنا دروغ می گویند و تاریخ را وارونه جلوه می دهند. اینان از یک نیرنگ بظاهر منطقی و عوام فریبانه یعنی مقایسه کردن گذشته با امروز که نکته ضعف توده ها می تواند باشد، انگشت گذاشته و بسیاری از انسانها و بویژه برخی از زنان مترقی و ساده دل به دام این نیرنگ حضرات گرفتار آمده اند. اینان مسئله آزادی زنان را مطرح می کنند که به ظاهر درست است و در زمان دیکتاتوری گذشته آزادی ظاهری زنان بمراتب بهتر از امروز بود. ولی ما زنان قهرمان زیادی در آن رژیم داشتیم که نیمی از عمر خود را در زندانهای ساواک و زیر شکنجه گذراندند. این افراطیون راست به یک حکومت مرکزی اعتقاد دارند و دمکراسی و حقوق دیگر ملیتها برایشان زیاد مهم نیست و اصلا دیگر اقوام و ملتها را در ایران به رسمیت نمی شناسند.

نیروهای میانه رو دیگری داریم که به لیبرالها شهرت دارند و اینها هم در زمان شاه سابق و هم اکنون می خواستند و می خواهند آزادی های نیم بندی وجود داشته باشد و حقوق اقوام تا حدودی مورد توجه باشد و اسلام نیز دین رسمی کشور باقی بماند، ولی خود آنها حاکم شوند. حالا برایشان زیاد مهم نیست که سیستم، جمهوری یا پادشاهی باشد. در میان این لیبرالها انسانهای واقعا دمکرات و باورمند به حقوق همه انسانها فراوان داریم که دوستی با آنها و پشتیبانی از خط دمکراتیک آنها باید انجام گیرد.

نیروهای مردمی و مترقی دیگری وجود دارند که می خواهند آزادی و دمکراسی به مفهوم واقعی در کشور پیاده شود و همه ملت‌های ساکن ایران به حقوق حقه خویش نایل آیند. خوشبختانه این نیرو در حال پیشرفت است و حد اقل روشنفکران این طیف به نتیجه ای رسیده اند که برایشان محرز شده، بدون شناسائی حقوق ملیتها در ایران نمی توان از دمکراسی حرفی به میان آورد. بنظر من، تقویت این شاخه از اپوزیسیون و حتا کشش نیروهای لیبرال نامبرده فوق که به این نکته اساسی باور دارند، به سمت توده های میلیونی از وظایف مبرم است.

۶. اپوزیسیون کرد در کردستان ایران را در چه وضعیتی می بینید؟ آیا وضعیتی بهتر از اپوزیسیون سری دارند؟ وظیفه احزاب کردی در این مقطع زمانی چیست؟ به نظر شما بدون مشارکت تمام احزاب کردستانی در ایران، اداره کردن سیستم کردستان ایران در آینده به مشکل جدی برنمی خورد؟ این که در سی سال گذشته اپوزیسیون ملت‌های ایران که در حکومت مرکزی، در گذشته و حال هیچ دخالتی نداشته و ندارند، بسیار فعال تر شده اند، بدرستی مشاهده می شود. خوشبختانه تجربه تلخ انقلاب بهمن 1357، با وصف داشتن ضایعه جبران ناپذیر جانی و مالی برای خلق‌های غیرحاکم در ایران و بویژه خلق کرد، به فال نیک باید گرفت. زیرا این انقلاب چشم‌های ملت‌های ساکن ایران را بیش از پیش باز نموده که بهتر با حقوق خویش و مطالبه آن آشنا شوند. بهمین دلیل در تاریخ دیکتاتوری های ایران حمله و سرکوب خشونت بار در این معیاری سال گذشته در کردستان کمتر دیده شده است. لذا همزمان با این خشونت، مقاومت و آگاهی توده های کرد بالا رفته است. بنا بر این در کردستان علاوه بر احزاب سیاسی به عنوان اپوزیسیون، سازمانها و انجمن‌های حقوق بشری و غیره وجود آمده اند که بطریق مسالمت آمیز تری در صفوف اپوزیسیون کرد قرار دارند. نمونه آنها، سازمان حقوق بشر کردستان به رهبری محمد صدیق کبودوند است که ماهها و سالهاست، که او به عنوان بنیان گذار این سازمان بدون هیچ گناه و تقصیری در زندان بسر می برد. علاوه بر این سازمانهای زنان قهرمان کرد را می توان برای اولین بار در تاریخ دید که بدون ترس از زندان، شکنجه و تجاوز چگونه با دادن قربانیهای فراوان در برابر جمهوری جنایتکار اسلامی و پاسداران جهل و قرون وسطائی آن مقاومت می کنند. خوب اگر اغراق نگفته باشیم مقاومت و مبارزه خلق کرد در کردستان تأثیر بس بزرگی بر اپوزیسیون سراسری ایران گذاشته است و اگر ما قادر باشیم لگامی بر دهان انشعابات در میان فعالان خلق کرد بزنیم، بدون شک بزرگترین ضربه را بر دشمن ملت‌های ایران وارد آورده ایم. پس بالا ترین وظیفه نیروهای پیشرو کرد جلوگیری از انشعابات احزاب کردی است. ما باید مجسم کنیم که هر انشعابی که رخ دهد، تعدادی به این طرف و تعدادی به آن طرف و تداد دیگری پاسیف خواهند شد و این یک ضربه کاری در مرحله اول به آن حزب منشعب است و در مرحله دوم بسود دشمنان آزادی خلق‌هاست. اگر اجبارا انشعابی بوقوع می پیوندد، باید در هر صورت و تا حد امکان جلو خصومت و دشمنی بین هواداران احزاب را گرفت و سر بند، به دست دشمن اصلی نباید داده شود که ما را در مقابل هم قرار دهند. ما شکی در آن نداریم که اداره امور کردستان با شرکت همه مردم کرد باید

باشد و کلیه احزاب سیاسی کرد که نمایندگی بخشی از مردم کرد را دارند و در مسیر توده ها گام بر می دارند، باید در این امور اداره مملکت و سر زمین خویش دخالت داده شوند.

۷. به نظر شما برای سیستم اداره ایران فردا بهترین راه مراجعه به آراه عمومی نیست؟ تا اینکه هر جریانی برای خودش سیستمی طرح کند؟

بنظر من، این یک پرسش بسیار مهم است و بسادگی نباید از کنار آن گذشت. اگر آراه عمومی در چار چوب یک سیستم دمکراتیک باشد و هیچ گونه مانیپولاسیون و دسیسه ای بکار گرفته نشود، کاملاً درست است و باید به آراه عمومی رجوع نمود. شما باید خوب توجه کنید که بخشی از نیروهای راست با علاقه مراجعه به آراه عمومی را تبلیغ می کنند، به این امید که بتوانند با قدرت مالی که در اختیار دارند نفوذ خود را گسترش دهند و رأی مردم را با "چلوکباب" بخرند. و مجدداً یک دیکتاتوری بر جامعه حاکم کنند که هم در گذشته و هم امروزه ما مزه تلخ آن را چشیده و می چشیم. باتمام این توصیف دنیای امروز خوشبختانه کاملاً متفاوت است با گذشته. بنده فکر نمی کنم که دیگر هیچکسی قادر باشد رأی قشر جوان و بالنده مملکت را با هیچ قیمتی خریداری کند. بدون شک اگر سازمانها و احزاب سیاسی طرحهای گوناگونی هم برای اداره امور مملکت ارائه دهند، مردمان قهرمان ملت‌های ایران به دنبال آن طرحی راه خواهند افتاد که به سود توده ها باشد، نه بسود شاه و شیخ.

۸. بر می گردم به جنبش دمکراتیک یارسان و مردم یارسان، خودتان می دانید که تا چند سال پیش مردم یارسان فاقد یک جریان سیاسی خودی بودند. به نظر شما درست شدن جریان جنبش دمکراتیک یارسان کار درستی بود یا نه؟ اگر بود چرا و اگر نه چرا؟

البته هر گروهی از انسانها برای کسب حق و حقوق خود نیاز دارد که ارگانیزه شود و بصورت جمعی برای کسب این حقوق مشترک، اقداماتی بکند. شما به عنوان ژورنالیست مردمی کاملاً درست می گوئید. تا چند سال پیش بجز انجمن فرهنگی جامعه یارسان در خارج که با همت فعالانی مانند خود شما و دیگران تشکیل شد و آنهم به غیر از اقدامات فرهنگی و کمک به پناهندگان یارسانی کار دیگری انجام نمی دهد، سازمان سیاسی وجود نداشت. جنبش دمکراتیک یارسان به عنوان یک جنبش در میان بخشی از جامعه کرد برای کسب حقوق پامال شده سیاسی و آئینی و فرهنگی مردم یارسان یک ضرورت تاریخی بود و باید بتواند اکثر مردم یارسان و بویژه جوانان یارسانی را دور یک محور جمع و متحد کند. من در اینجا باید بگویم که سوء تفاهم بوجود نیاید. جنبش دمکراتیک یارسان، نقش یک حزب سیاسی را ندارد، بلکه جنبشی است که می خواهد مطالبات حق طلبانه خود را هم به احزاب مترقی کردی گوشزد کند و هم در جامعه چند آئینی و چند فرهنگی ایران حقوق خود را مطالبه نماید. مردم یارسان می خواهند در حکومت آینده مملکت که حتماً یک سیستم دمکراتیک فدرالیسم باید باشد، در قانون اساسی کشور گنجانده شود که آئین هیچ نقشی در حکومت داری نداشته باشد و آئین رسمی و غیر رسمی هم در قانون اساسی گنجانده نشود. پس موجودیت جنبش دمکراتیک یارسان کار درستی است و چون مردم یارسان بطور کلی در همه احزاب سیاسی کردی عضویت دارند و فعال هستند، لذا این جنبش با همه احزاب و سازمانهای سیاسی و حقوق بشری بطور کلی واحزاب و سازمانهای کردی بطور اخص که در خدمت مردم باشند، دست دوستی دراز می کند و علیه هیچکدام از این سازمانها و احزاب موضعی نخواهد گرفت، مگر اینکه آنها علیه مردم یارسان اقدامی بکنند. بنده این نکات را می گویم، چون خودم عضو کمیته مرکزی جنبش دمکراتیک یارسان هستم و اطمینان دارم دیگر اعضای کمیته مرکزی و شورای رهبری جنبش هیچگونه مخالفتی با این اظهارات بنده ندارند.

۹. حدود چهار سال از عمر جنبش دمکراتیک یارسان می گذرد، به نظر شما این جریان توانسته است یا بهتر بگویم شایستگی نمایندگی بخشی از جامعه یارسان را داشته است و یا می تواند داشته باشد؟

طبیعی است هر سازمان و جنبش سیاسی در اوایل کار اقداماتی می کند و بدون شک مرتکب اشتباهات و نارسائی‌هایی نیز می شود. این یک امر بسیار عادی است. جنبش دمکراتیک یارسان نیز مستثنا نیست و هنوز در اوایل کار خود است و نیروهای جوان آن در حال فراگیری هستند. پس اگر مرتکب اشتباهی هم شده باشند، هیچ جای خورده گیری نیست. همین که جنبش دارد کار می کند و در بسیاری از زمینه های اجتماعی دخالت می نماید، خود بسیار مثبت هستند و لایق تقدیر.

آرزو دارم که مردم یارسان متحد شوند و یک صدا برای کسب حقوق خویش اقدام نمایند. یکی از وظایف مبرم فعالان جنبش دموکراتیک یارسان کوشش برای اتحاد مردم یارسان و آموزش فرهنگی است. اگر روی مسئله آموزش تکیه شود و توده های مردم یارسان خارج و داخل کشور را برای این کار مهم آموزشی بسیج نماید، بدون تردید جنبش دموکراتیک یارسان جایگاه و لایق بودن خود را به دست خواهد آورد. آنگاه نه فقط می تواند نمایندگی بخشی از مردم را، بلکه نمایندگی همه مردم را بعهدہ داشته باشد. به آرزوی آن روز.

۱۰. آقای دکتر مرادی جنابعالی در کمیته مرکزی جنبش دموکراتیک یارسان هستید، می توانم بپرسم چرا بعد از دو کنگره، تصمیم گرفتید به جنبش دموکراتیک یارسان بپیوندید؟

ببینید، بنده قبل از اینکه عضو یک جنبش یارسانی باشم، از یک خانواده یارسانی غیر مسلمانم و مردم یارسان که در جامعه خاورمیانه زندگی می کنند، قدیمی ترین از ملت کرد هستند و آئین و فرهنگ یارسانی در واقع کهن ترین آئین و فرهنگ کردی است. بسیاری از هم میهنان و هم ملیتهای کرد با افتخار می گویند که آئین یاری یک آئین کردی است و حتا مشهور ترین خواننده کرد مسلمان، هم لهجه گورانی (زبان کردی) را یاد گرفته و هم باور دارد که آئین یاری، آئین کردان پیش از اسلام بوده است. تا اینجا در باره یارسانیان و اما چرا من به جنبش دموکراتیک یارسان روی آورده ام؟ شما می دانید که این یکی از آرزوهای بنده بوده و هست که مردمان یارسان نیز بتوانند از حق و حقوق خود بر خوردار باشند. من از روزی که وارد اروپا شده ام (بیش از 40 سال پیش)، در این کوشش بوده و هستم که مردم یارسان و آئین و فرهنگ آنها را به اروپائیان بشناسانم. تا چه حدی موفقیت به دست آورده ام در اقدامات و کارهای منعکس اند و نیاز به گفتن بیش از این ندارد. اگر اغراق نباشد اولین کسی که با همت سه نفر از یارسانیان که امروز دو نفر از آنها در کمیته مرکزی جنبش دموکراتیک یارسان هستند و یک نفر در فدراسیون یارسانیان اسکانداپناوی یک مسئولیت دارد، اقدام به دفاع از مردم فراری یارسان بعد از انقلاب به کشور عراق نمودم که بیش از پانصد صفحه نامه نگاری به سازمانهای بین المللی حدودا از 1985 تا 1988 میلادی موجود است. بعد از این که اولین خانواده های یارسانی به اروپا آمدند و از آن جهنم رومادی نجات پیدا کردند، بنده به فکر انجمن فرهنگی برای مردم یارسان در اروپا بودم که حد اقل آداب و فرهنگ یارسانی در خارج از کشور بتواند از این طریق حفظ شود. اولین انجمن فرهنگی در سال 1998 میلادی در شهر اسکیتونا سوئد را به ثبت رساندیم. اما آرزویم این بود که روزی مردم یارسان قادر شوند سواک کارهای فرهنگی یک حرکت یا جنبش سیاسی برای گرفتن حقوق یارسانیان بوجود آورند. تعدادی از جوانان عضو انجمن فرهنگی جامعه یارسان خارج از کشور اقدام به تشکیل انجمنهای فرهنگی دیگری در کشورهای محل اقامت خود در اسکانداپناوی کردند. حالا بفرمایید که این بود زیاد مهم نیست. برای من مهم آن بود که جوانان یارسانی فعال می شدند و این برخوردی می نمود و همین خود باعث می شد که این فعالان یارسانی به عناوین مختلف به فکر یک سازمان یا جنبش سیاسی باشند. تا این که حدود چهار سال پیش بعضی انگیزه های سیاسی باعث شد که برخی از این جوانان فعال یارسانی اقدام به تشکیل جنبش دموکراتیک یارسان بنمایند. این همزمان بود با دعوت وزارت روشن فکران کردستان عراق از بنده برای شرکت در کنگره 62مین سالگرد اعدام قاضی ها. شما از پرسیده اید که چرا من اکنون بعد از دو کنگره به جنبش روی می آورم؟ بدون شک اگر به موقع از بنده دعوت بعمل می آمد، من حتما در کنگره اول و دوم جنبش دموکراتیک یارسان شرکت می کردم. متأسفانه به دلایلی این دعوت به موقع انجام نگرفت و من از شرکت محروم ماندم. در کنگره سوم همان طور که ملاحظه می فرمائید از بنده دعوت به عمل آمد و من نیز چون موجودیت جنبش دموکراتیک را لازم و ضروری می دیدم، باعلاقه، در آن شرکت کردم. گرچه دیگر توانائی کار را کمتر دارم، اما بخواهش دوستان و فعالان جنبش دموکراتیک این افتخار عضویت در کمیته مرکزی را به من نیز دادند و من قبول مسئولیت کردم. آرزو دارم، قادر باشیم یک اتحاد بین مردمان یارسان بوجود آوریم و در کنار انجمنهای فرهنگی یارسانی بتوانیم فعال باشیم و اختلافات جزئی را کنار بگذاریم و این جنبش دموکراتیک یارسان را نیز تقویت نمائیم. من وجود جنبش دموکراتیک یارسان و هر سازمان دیگری که در خدمت خواسته های مردم باشد را، برای کارهای سیاسی لازم می دانم و بسیار مایلم جوانان یارسانی بادل و جان بخدمت مردم و جنبش درآیند. این مهم نیست که چه کسی جنبش را تشکیل داده و چه کسی رهبری را به عهده دارد، مهم آنست

که این رهبری از آموختن و فراگیری کوتاه‌ی نکند و برای انجام وظایف لایق باشد و همیشه در فکر آن باشد که چگونه می‌توان به تربیت سیاسی مردم و کسب حقوق آنها خدمت کنیم.

۱۱. برای بهتر کار کردن یا پیشبرد کارها به نظر شما جنبش دمکراتیک یارسان چه راهکارهایی باید پیش بگیرد؟

اولاً؛ جنبش دمکراتیک یارسان باید در رأس تمام برنامه‌هایش در فکر برنامه آموزش کادر فعال باشد. اگر ما به آموزش کم بهاء دهیم، مطمئناً درجا نظامی خواهیم زد و پیشرفت نخواهیم داشت. دوماً باید انعطاف پذیر باشیم و اگر در میان ما افراد یک‌دنده هست، اورا قانع کنیم که یک دندگی را کنار بگذارد. زیرا ما هیچ دشمنی با هیچکسی را نداریم و خودخواه و خود نما هم نباید باشیم. سوماً برای ما تیر و مقام باید وجود نداشته باشد و کوشش کنیم جذب نیرو بنمائیم، نه دفع نیرو! مثلی است معروف که گویند: درخت هرچه بار بگیرد، بیشتر سر خم می‌کند. پس هر انسان افتاده تر بی تردید بزرگتر می‌نمایند. من تأکید می‌کنم، آموزش و فراگیری تنها داری درد ماست. به قول ناصر خسرو قبادیانی: **"درخت تو گر بار دانش بگیرد بزیر آوری چرخ نیلوفری را"** فراموش نکنیم، اگر واقعیت از دهان دشمن هم در آید، واقعیت است و نباید آن را انکار کرد، "چون گوینده اش با من نوعی دشمن است!"

۱۲. به نظر شما چند دستگی در میان مردم یارسان بدترین ویروس برای این جامعه ستم‌دیده نیست؟ اگر هست چه توصیه‌ای و پیشنهادی برای هم مسلکان خود دارید؟

متأسفانه چند دستگی نه فقط در میان یارسانیان یک ویروس خطرناک است، بلکه در میان تمام نیروهای اپوزیسیون نیز همینطور است. اگر ما چند دستگی در جامعه ایران نمی‌داشتیم، این جمهوری اسلامی که سی سال دوام نمی‌آورد. پس برای یک جامعه آزاد و دمکراتیک باید از خود شروع کنیم و ریشه چند دستگی را بسوزانیم.

انسان از خود می‌پرسد چه عواملی بوجود آورنده چند دستگی هستند؟ در مرحله نخست مرام و ایدئولوژی متفاوت، دوم برتری خواهی و قدرت طلبی. سوم نا آگاهی مطلق و بی مسئولیتی. در میان یارسانیان مسئله مرامی و ایدئولوژی بهیچ وجه مطرح نیست، زیرا مردم یارسان اختلاف مرامی و ایدئولوژیکی ندارند. پس می‌ماند برتری خواهی و نا آگاهی. متأسفانه باید گفت: کسانی هستند که بدلالی خیلی ضعیف و بهانه‌هایی بی اساس به اختلافات مصنوعی دامن می‌زنند و بر سر راه اتحاد مردم نا خود آگاه سنگ می‌اندازند که من آرزو دارم این نکات اگر بشود آن را اختلاف نام نهاد بر طرف شوند و مردم یارسان به سر نوشت خود علاقه بیشتری نشان دهند. پر بهاء دادن بخود و کم بهاء دادن بخود، بزرگترین ضربه را بخود انسان می‌زند.

۱۳. در آخر چه پیامی برای مردم یارسان دارید؟ مخصوصاً جوانان این جامعه که می‌دانیم آینده سازان جامعه‌ی ما هستند؟

پیام من برای مردم یارسان بطور کلی و قشر جوان بطور اخص این است که در راه اتحاد مردم با هر عقیده و مرامی بکوشیم. برای این جمله درست هیچ توجیه گری پذیرفتنی نیست. بنده می‌دانم کوشش در این راه بسیار دشوار است. انسان باید از خیلی از نکاتی که به سود خودش است بگذرد. حق را به کسی بدهد که واقعا حق دار نیست. اما چاره‌ای نداریم. می‌گویند کسی که طوطی ناطق می‌خواهد، باید سفر دراز و پر زحمت هندوستان را قبول کند. کسی که بخواهد مردم در جامعه‌ی او که خود عضوی از آن است، پیروز و سربلند باشد، باید حد اقل از خود مایه بگذارد و فقط به فکر خویش نباشد، بلکه بگوید رفیقم سوخت و آن کسانی که به دلایلی، گرچه استعدادش را داشته‌اند، اما نتوانسته‌اند از نظر علمی بجائی برسند، حد اقل این تجربه تلخ را در اختیار دیگران بگذارند که آنها شانس و امکان موفقیت بدست آورند. خود بزرگ بینی هیچ دردی را درمان نمی‌کند. تنها متانت و افتادگی در زندگی می‌تواند مؤثر باشد. این تنها راه پیروزی یک ملت خواهد بود، اگر همه افراد آگاه آن ملت به فکر دیگری باشند و نه فقط خودشان. باید انسان شعار ارتجاعی "دست بگیر روی کلاهت باد نبرد" را رها کند و قبیح بداند. بدون شک هر اتفاقی برای تو نوعی بیافتد، به من نوعی نیز مربوط خواهد بود. اگر من نوعی از کنار مشکلات دیگران به سادگی بگذرم، امکان دارد همین شتر روزی درخانه ام بخوابد. آنگاه انتظار ندارم که دیگری از کنار آن بی تفاوت بگذرد. پس خودم نباید بی تفاوت باشم. بی تفاوتی نسبت به مسایل اجتماعی نشان دادن و دیگری را خراب

کردن به امید آنکه خود را بزرگ ببینیم، یک ضایعه جبران ناپذیر است و بزرگترین ضربه را بخود ما می زند، آرزو داریم که همه ما سر عقل بیائیم و در رابطه با اتحاد مردم گامی هرچند کوچک بر داریم. من برای پاسخ به همه پرسشهای عزیزان آماده ام. موفق باشید

با سپاس فروان کا دکتر عزیز که وقت خود را گذاشتی و به پرسشهای سایت جدی پاسخ دادید.

مدیر مسئول سایت ج د ی

بشیر امیرخانی

25.12.2010